پژوهشنامهٔ ایرانی سیاست بین الملل، دورهٔ ۱۲، شمارهٔ ۱، شمارهٔ پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲
دورهٔ انتشار: شش ماهنامه ❋ شاپا چاپی: 2322-3472 ❋ شاپا الکترونیک: 2717-3402
https://doi.org/10.22067/irlip.2023.75934.1262
مقالهٔ پژوهشی
تاریخ دریافت : ۱۴۰۱/۰۱/۰۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸

جایگاه ایران در سیاست خارجی چین *

افسانه یاریان[۱] علی صالحی فارسانی[۲] حسین ابوالفضلی کریزی[۳]

چکیده

چین، یکی از قدرت‌های بزرگ عصر کنونی، به‌ویژه به‌لحاظ اقتصادی، است و یکی از کنشگران فعال دراین‌زمینه به‌شمار می‌آید. رویکرد سیاست خارجی چین در مورد کشورهای جهان، متفاوت است. هدف پژوهش حاضر، بررسی جایگاه ایران در سیاست خارجی چین است؛ براین‌اساس، پرسش پژوهش بر چیستی جایگاه ایران در سیاست خارجی این کشور استوار بوده و برای پاسخ به آن، این فرضیه را به‌آزمون می‌گذاریم که چین به‌منظور مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا در منطقهٔ خاورمیانه و تأمین منافع اقتصادی ناشی از طرح‌های آیندهٔ خود در سطح نظام بین‌الملل، در دستگاه سیاست خارجی‌اش، جایگاه ویژه‌ای را به ایران اختصاص داده است. روش گردآوری داده‌ها، شیوهٔ کتابخانه‌ای و الکترونیکی و روش پژوهش از نوع کیفی و ردیابی فرایند، و الهام‌گرفته از نظریهٔ واقع‌گرایی است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که چین، برپایهٔ سه راهبرد توسعهٔ همکاری‌های اقتصادی، برای شکست و انحراف ایران را در سیاست خارجی خود مهم می‌داند و نگاه ویژه‌ای به ایران در منطقهٔ خلیج فارس دارد. درواقع ایران، این امکان را برای چین فراهم می‌کند که منبع انرژی خود را تأمین کند، نظم منطقه‌ای به‌رهبری آمریکا را به‌چالش بکشد، منطقهٔ خاورمیانه را به‌نفع خود مصادره کند، مسیر مهار چین توسط آمریکا را منحرف کند، و بازار گسترده‌ای برای فروش محصولات خود داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: ایران، چین، توسعهٔ همکاری‌های اقتصادی، شکست، انحراف

---

* این مقاله برگرفته از رسالهٔ دکترای نویسنده اول در دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان با عنوان «جایگاه ایران در سیاست خارجی چین و آمریکا از ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰» است.

۱. دانشجوی دکترای علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سمنان، ایران (نویسنده اول)
Afsaneh.yaryan@gmail.com 0000-0001-9978-990X
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)
Ali_salehi62@yahoo.com 0000-0002-4740-5780
۳. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد سمنان، سمنان، ایران
Hosainabolfazly47@yahoo.com 0000-0002-1925-5981

Iran's Position in China's Foreign Policy

Afsaneh Yarian[1], Ali Salehi Faresani[2], Hossain Abolfazli Karizi[3]

Abstract

China is one of the great powers in the present age, especially economically, and is an active player in this field. China's foreign policy approach to the world is different. The purpose of this study is to examine Iran's position in China's foreign policy. The research question is based on what is Iran's position in China's foreign policy? To answer the question, we test the hypothesis that China is in its foreign policy apparatus in order to counter US unilateralism in the Middle East and to secure the economic benefits of its future projects at the international system level it has a special place in Iran. The method of data collection is based on library and electronic, the method of research is qualitative and process tracking and inspired by the theory of realism. Findings show that China, based on the three strategies of developing economic cooperation, breakout and diversion, considers Iran's in its foreign policy important and has a special view of Iran in the Persian Gulf region. In fact, Iran paves the way for China to be able to supply its own energy source, challenge US-led regional order, seize the Middle East, divert US control from China, and create a large market for Find sales of your products.

Key Words: Iran, China, Development of economic cooperation, Breakout, Diversion.

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۲، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

---

۱ PhD Student in Political Thought, Islamic Azad University, Semnan, Iran, Afsaneh.yaryan@gmail.com 0000-0001-9978-990X
۲ Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Semnan, Iran, Ali_salehi62@yahoo.com 0000-0002-4740-5780
۳ Assistant Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, Semnan, Iran, Hosainabolfazly47@yahoo.com 0000-0002-1925-5981

مقدمه

تحول روابط چین در سطح نظام بین‌الملل، فرایند پرپیچ‌وخمی بوده است. از زمان شکل‌گیری جمهوری خلق چین، رهبران این کشور در روابط خود با کشورهای مختلف در سطح نظام بین‌الملل بازنگری کرده‌اند. چین در روند تحول تاریخی روابط خود با نظام بین‌الملل، نقش خود را از یک دولت انقلابی و بیگانه، به یک کشور مشارکت‌کنندهٔ فعال و سرانجام، سازنده، تغییر داده است. این نوآوری، حکومت چین را قادر کرد تا تلاش‌های دیپلماتیکش را به مسیری کاملاً جدید، با هدف ظهور چین به‌عنوان یک قدرت بزرگ و هماهنگ با نظام بین‌الملل، هدایت کند؛ ازاین‌رو، در جست‌وجوی مناطق بیشتری برای گسترش حوزه و دامنهٔ نفوذ خود در جهان بوده و با همهٔ دولت‌ها، صرف‌نظر از نوع نظام سیاسی‌شان، ارتباط برقرار می‌کند. یکی از مناطق بسیار مهم برای چین، خاورمیانه و خلیج فارس است که دراین‌میان، ایران نیز برای این کشور از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.

خاورمیانه، همچنان یکی از پویاترین مناطق جهان است؛ زیرا، دستخوش تغییرات اقتصادی، ژئوپلیتیکی، و امنیتی‌ای است که نه‌تنها بر کشورهای خلیج فارس، بلکه بر قدرت‌های جهانی‌ای که برای نفوذ در آن با یکدیگر رقابت می‌کنند، نیز تأثیر می‌گذارد. روابط ایران و چین، محرک اصلی تغییراتی است که درحال‌حاضر درحال انجام است. همکاری بین این دو کشور، جدید نیست و از زمان جنگ ایران و عراق (۱۹۸۰–۱۹۸۸) تاکنون، همواره درحال گسترش بوده است. دوستی عمل‌گرایانهٔ آن‌ها در طول این جنگ، ریشه دوانید و پایه‌های مشارکتی را ایجاد کرد که امروزه موقعیت اقتصادی و منطقه‌ای ایران را تقویت می‌کند و به چین جایگاهی راهبردی در خاورمیانه می‌دهد. این شرایط در چارچوب گسترده‌تر چالش چین با هژمونی ایالات‌متحده، اهمیت بیشتری می‌یابد.

روابط ایران و چین از جنبه‌های بسیاری، اهمیت داشته و روایت‌های تاریخی، سبب نزدیکی دو دولت به یکدیگر شده است. احساس تحقیر ملی به‌دست بیگانگان، گرایش‌های ضداستعماری، و همچنین، بیزاری از نظام امپراتوری، ازجمله ویژگی‌های مشترک دو کشور به‌شمار می‌آیند. حلقهٔ پیوند این احساسات، مخالفت با یکجانبه‌گرایی و هژمونی آمریکا در نظام بین‌الملل است. در طول ۳۰ سال گذشته، چین و ایران، برپایهٔ نوعی مشارکت فعال اما محدود، در طیف متنوعی از منافع سیاسی، امنیتی، و اقتصادی با یکدیگر همکاری می‌کنند. در سال ۲۰۱۲، درحالی‌که ائتلاف گسترده‌ای از کشورهای جهان در پی توقف پیشرفت هسته‌ای ایران بودند، چین با درجهٔ متفاوتی از الزامات اقتصادی و نظامی، به‌یاری ایران شتافت.

با اینکه چین، دکترین ثابتی برای رابطه ایران ندارد، اما عده‌ای روابط چین و ایران را در چارچوب اتحاد

راهبردی بررسی کرده و بر الزامات این اتحاد تأکید می‌کنند. به‌نظر آنان، چین با اتحاد با ایران، در جست‌وجوی ایجاد بلوکی ضدآمریکایی در منطقه است. برخی دیگر، با نگاهی انتقادی به این روابط، آن را یک‌سویه و به‌نفع چین ارزیابی می‌کنند. به‌نظر آنان، چین در پی روابط استعماری با ایران است. عدهٔ دیگری نیز روابط چین و ایران را به‌نفع جمهوری اسلامی تلقی می‌کنند؛ به‌گونه‌ای که در شرایط تحریم و انزوای بین‌المللی، چین شریک مطمئنی برای دولت ایران خواهد بود؛ ازاین‌رو، تصویر روشنی از وضعیت راهبردی روابط چین و ایران دردسترس نیست و مسئلهٔ پژوهش حاضر، فقدان تصویر روشن و جامعی از جایگاه ایران در سیاست خارجی چین است؛ براین‌اساس، پرسش پژوهش حاضر، این است که «جایگاه ایران در سیاست خارجی چین چیست؟» و فرضیهٔ پژوهش این است که «چین به‌منظور مقابله با یکجانبه‌گرایی آمریکا در منطقهٔ خاورمیانه و تأمین منافع اقتصادی ناشی از طرح‌های آیندهٔ خود در سطح نظام بین‌الملل، در دستگاه سیاست خارجی‌اش جایگاه ویژه‌ای را به ایران اختصاص داده است».

۱. پیشینهٔ پژوهش

سمیرا طابنده و ابراهیم متقی (۱۳۸۹)، در مقاله «عمل¬گرایی مرحله‌ای در روابط ایران و چین ۲۰۱۰ - ۲۰۰۱» می‌نویسند که از منظر چین، کشورهایی که دارای پتانسیل¬های اقتصادی کمک به این روند برای چین هستند، در اولویت توجه سیاستمداران این کشور قرار دارند. در این راستا، جمهوری اسلامی ایران، به عنوان کشوری که دارای ذخایر غنی نفت و گاز است می‌تواند برآورد کننده نیازهای چین باشد.

قاسم تقوایی‌پور و حمید سرادار (۱۳۹۰)، در مقاله «بررسی موانع گسترش روابط ایران و چین؛ با تاکید بر سطح تحلیل داخلی» جمهوری اسلامی ایران در مجموع مایل به افزایش سطح روابط با چین و ارتقای این روابط به سطوح بالاتری از روابط استراتژیک است. با این حال عوامل متعددی در سطوح مختلف مانع حرکت به این سمت است. شکل‌گیری گرایش به غرب در فرهنگ سیاسی عامه مردم و به خصوص نزد نخبگان سیاسی_اجرایی داخلی در طی چند قرن اخیر یکی از مهم‌ترین موانع گسترش روابط با شرق تلقی می‌شود.

محسن شریعتی‌نیا (۱۳۹۱)، در مقاله «عوامل تعیین کننده روابط ایران و چین» معتقد است که برخی همپوشانی‌ها در سیاست خارجی دو کشور، مبادلات اقتصادی و نظامی و همکاری در حوزه انرژی، عوامل توسعه بخش روابط دو کشورند. از دیگر سو انتخاب استراتژیک چین و روابط همکاری جویانه این کشور با قدرت‌های غربی، عوامل محدودکننده این روابط به شمار می‌آیند.

سید جواد امام جمعه‌زاده و سمیرا نساجی (۱۳۹۲)، در مقاله «سیاست خارجی نسل پنجم رهبری جمهوری

خلق چین نسبت به جمهوری اسلامی ایران» معتقدند که جمهوری خلق چین یک قدرت جهانی رو به رشد و جمهوری اسلامی ایران یکی از قدرتمندترین کشورهای حوزه خلیج‌فارس است. درخواست فزاینده جهانی برای نفت و نقش ایران و خلیج‌فارس در تأمین و عرضه نفت اهمیت بیشتری به این روابط داده است. سیاست خارجی نسل پنجم جمهوری چین نسبت به جمهوری اسلامی ایران تحت تأثیر ویژگی‌های شخصیتی رهبران و منفعت ملی این کشور مطرح می‌شود.

حسین سلیمی و لیلا رحمتی‌پور (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی مقایسه‌ای استرتژی انرژی چین و ایالات متحده آمریکا و تأثیر آن بر جایگاه خلیج فارس» معتقدند که ایالات متحده آمریکا به عنوان تنها قدرت بزرگ برجای مانده از دوران پس از جنگ جهانی دوم و جنگ سرد؛ همواره تلاش داشته است هژمونی خود را در جهان تثبیت نموده و دیگران را وادار به تسلیم و پذیرش نظم موردنظر خود سازد. چین نیز از جمله قدرت‌های بزرگی است که تلاش دارد جایگاه خود را در عرصه جهانی ارتقا بخشد و از این رهگذر مسیری که مورد انتخاب رهبران چین واقع شده است، رشد اقتصادی است که این امر به نوبه خود وابستگی این کشور به منابع انرژی خلیج فارس را رقم می‌زند. بدین ترتیب آنچه که برای چین حائز اهمیت می‌باشد، امنیت عرضه انرژی است.

بهاره سازمند و گلناز نریمانی (۱۳۹۳)، در مقاله «چین؛ ابرقدرت شدن و چالش‌های آن» معتقدند که چین به لحاظ مجموعه‌ای از عوامل، پتانسیل یک قدرت بزرگ را دارد. این عوامل دربرگیرنده مؤلفه‌های متعددی مثل اقتصاد بسیار قوی، جمعیت زیاد، سرزمین وسیع، آهنگ توسعه بی‌نظیر، سلاح هسته‌ای، حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل و موقعیت ژئوپولیتیکی است. با وجود چنین قابلیت‌هایی، هنوز نمی‌توان در قیاس با ایالات متحده و یا اتحاد شوروی در دوره جنگ سرد از چین به عنوان یک ابرقدرت جهانی یاد کرد.

فریبرز ارغوانی پیر سلامی (۱۳۹۴)، در مقاله «روابط ایران و چین در دوره احمدی نژاد: سیاست نگاه به شرق و تاثیرات ساختاری» در چارچوب توجه سیاست خارجی دولت احمدی نژاد به گسترش روابط با کشورهای آسیایی در راستای سیاست نگاه به شرق، روابط با جمهوری خلق چین جایگاه ویژه ای پیدا کرد؛ اما برخلاف انتظار ایران، این روابط هیچ گاه به همکاری¬های فراگیر منجر نشد.

حامد روشن چشم، محسن دیانت و عادل خانی (۱۳۹۶)، در مقاله «تبیین جایگاه فرهنگ در روابط ایران و چین» چین و ایران هر دو کشوری قدیمی و متمدن در آسیا بوده و در طول تاریخ مناسبات بسیار نزدیکی با هم داشته‌اند و در مقطعی از تاریخ به عنوان دو امپراطوری همسایه بوده‌اند. یادآوری روند تاریخی روابط

بین چین جدید و ایران از ارزش و اهمیت فراوانی برخوردار است که تاثیرات شگرفی بر حوزه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی دو کشور داشته است.

رضا امیری اختیاری و محبوبه صالحی خنار (۱۳۹۶)، در مقاله «بررسی علل و زمینه‌های گسترش روابط ایران و چین در عصر پسا برجام» معتقدند که مولفه‌هایی مانند وفاداری چین به ایران در شرایط سخت تحریم‌ها، تداوم بی اعتمادی ایران به غرب علیرغم احیای روابط، الزامات اقتصادی متقابل تهران-پکن، اهمیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران برای چین، لزوم مقابله با افراط‌گرایی، تروریسم و بنیادگرایی و همچنین مخالفت با نظم موجود بین‌المللی و یک‌جانبه‌گرایی ایالات متحده موجب شده تا دو کشور ایران و چین ضمن حفظ سطح تعاملات و مناسبات سیاسی و اقتصادی فعلی خود، تلاش نمایند تا همکاری‌های دوجانبه را بیش از پیش گسترش دهند.

مسعود رضایی و سعید وثوقی (۱۳۹۶)، در مقاله «سنجشِ روابط دفاعیِ ایران و چین در دورۀ ریاست‌جمهوری حسن روحانی» می‌نویسند که فضای پسابرجام، صرفاً متضمن ایجاد نظمی جدید در روابط دو کشور است که با مجموعه‌ای از فرصت‌ها و توافقات، تنها سلسله مشارکت‌های راهبردیِ دوجانبه را مستحکم‌تر کرده و قادر است به نظم جدید در روابط دو کشور دوام بخشد؛ و این الزاماً به معنای اتحاد راهبردی نیست.

پژوهش‌های یادشده، بیشتر بر روابط تاریخی و دلایل برقراری رابطه بین دو کشور از دیدگاه‌های متفاوت تأکید داشته‌اند؛ درحالی که این پژوهش، در پی این است که روابط یادشده را از زاویۀ جدیدی بررسی کرده و نگاه سیاست خارجی چین و دلیل اهمیت آن را ارزیابی نماید. درواقع، پژوهش حاضر، برخلاف آثار یادشده، در پی ریشه‌یابی روابط چین با ایران است.

۲. چارچوب نظری پژوهش

اگرچه می‌توان موضوع پژوهش حاضر را در قالب نظریه‌های گوناگون بررسی کرد، اما نظریۀ واقع‌گرایی، به‌دلیل مفروضات و اصول نهفته در آن، بهتر می‌تواند به تحلیل این موضوع کمک کند؛ زیرا، دولت‌ها را بازیگران اصلی نظام بین‌الملل، و منافع ملی را عنصر کلیدی روابط بین کشورها به‌شمار می‌آورد. در مورد چین نیز چنین نگرشی صادق است؛ زیرا، این کشور نیز با نوعی نگاه واقع‌بینانه از منظر قدرت، در پی برقراری روابط با کشورهای گوناگون است. نظریۀ واقع‌گرایی که بیش از دو دهه پس از جنگ جهانی دوم بر سیاست بین‌الملل سایه افکنده است، دارای مفروضه‌هایی است که عبارتند از:

- دولت‌های ملی، بازیگران اصلی نظام‌های دولت‌محور هستند؛

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۲، شمارۀ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

• سیاست داخلی را می‌توان آشکارا از سیاست خارجی تفکیک کرد؛

• سیاست بین‌المللی، کشمکشی بر سر قدرت در یک محیط فاقد مرجع برتر مرکزی است؛

• در یک نظام بین‌المللی غیرمتمرکز مرکب از دولت‌هایی که از برابری حقوق با حاکمیت برخوردارند، میان دو دولت ملی به‌لحاظ توانایی‌هایشان، مراتبی به‌صورت قدرت‌های بزرگ‌تر و دولت‌های کوچک‌تر وجود دارد (Ranjbar, 1999, 36).

در بینش واقع‌گرایانه، قدرت و منافع ملی، دو عنصر محوری به‌شمار می‌آیند. از این دیدگاه، بازیگر خردمند، کسی است که پیوسته در پی ارتقای منافع خود باشد. طیف مفهومی این منافع، گسترده است و عوامل مادی و نیز معنوی را دربر می‌گیرد. به‌بیان روشن‌تر، هم حراست از قلمرو و هم حفظ شئون و حیثیت و حریم ارزش‌ها از مفروضات آن است. در اینجا، قدرت و منافع، در عرض یکدیگر قرار می‌گیرند و رفتار عقلانی این‌گونه است که هم‌زمان و پیوسته در راستای ارتقای آن‌ها باشد. برای واقع‌گرایان، عمل سیاسی، متکی به جزم و احتیاط و شناخت واقع‌بینانهٔ محیط ملی و بین‌المللی است.

دیدگاه‌های گوناگون مطرح‌شده در چارچوب مکتب واقع‌گرایی، دربارهٔ سیاست بین‌الملل باورهای مشترکی دارند که محور اصلی باورهای یادشده این است که دولت‌ها ذاتاً در پی کسب هرچه بیشتر قدرت هستند و دلیل بروز چنین شرایطی، ماهیت خطرناک و هرج‌ومرج‌آمیز جهانی است که در آن به‌سر می‌برند؛ بنابراین، یکی از وجوه اندیشهٔ معطوف به قدرت این است که در عرصهٔ سیاست بین‌الملل، توانایی هر دولتی به قدرت آن بستگی دارد. نظریهٔ واقع‌گرایی، از این هم فراتر رفته و ادعا می‌کند که موفقیت هر دولتی، در گرو این است که کسب قدرت را هدف محوری و فوری خود قرار دهد؛ زیرا، دولت‌ها تنها به‌وسیله قدرت می‌توانند از خود محافظت کرده و رفاه اتباعشان را افزایش دهند (Dougherty & Pfaltzgraff, 1993, 240-247).

به‌نظر واقع‌گرایان، با توجه به اهمیت قدرت نظامی در سیاست خارجی، ماهیت قدرت نظامی و توزیع آن میان دولت‌ها، یکی از مهم‌ترین عوامل تعیین‌کنندهٔ سیاست بین‌الملل خواهد بود. این همان چیزی است که در نظریهٔ واقع‌گرایی از آن با عنوان «سیاست توازن» قدرت یاد می‌شود. واقع‌گرایان این فرض را مطرح می‌کنند که چشم‌انداز ایجاد تحولی آشکار و بنیادین در نظام بین‌المللی، چندان نویدبخش نیست. آنان بر این نظرند که قدرت، پدیده‌ای چندبعدی و دارای هردو مؤلفهٔ نظامی و غیرنظامی است. نظریه‌پردازان واقع‌گرا، چارچوب‌هایی را برای دسته‌بندی عناصر قدرت ملی تدوین کرده‌اند. این‌گونه توانایی‌ها، نه‌تنها نیروهای نظامی، بلکه سطوح فناوری، جمعیت، منابع طبیعی، عوامل جغرافیایی، شکل حکومت، رهبری

سیاسی، راهبرد و ایدئولوژی را نیز دربر می‌گیرند (Dougherty & Pfaltzgraff, 1993, 142).

بیشتر نویسندگان واقع‌گرا در این مورد هم‌نظرند که موقعیت مکانی یک دولت بر توانایی‌های ملی و سخت‌گیری سیاست خارجی آن تأثیر می‌گذارد. جغرافیا، به گزینه‌های موجود برای دولت‌ها شکل می‌بخشد و بر انتخاب‌های ممکن در عرصهٔ سیاست خارجی، محدودیت‌های غالباً سختی اعمال می‌کند. برخی دولت‌ها به‌دلیل جغرافیای خاص خود، در برابر غلبهٔ بیگانگان آسیب‌پذیرتر از دیگرانند و برخی دیگر به‌لحاظ راهبردی، مواضع جغرافیایی مهم‌تری را دراختیار دارند. به‌نظر واقع‌گرایان، دسترسی به آبراه‌های مهم و میزان بی‌حفاظ یا محفوظ بودن کشور در برابر دشمنان خارجی بر اثر شکل مرزهایش، بر سیاست خارجی آن دولت تأثیر می‌گذارد. واقع‌گرایان فرض می‌کنند که اصول انتزاعی اخلاقی را نمی‌توان در مورد اقدامات سیاسی مشخصی به‌کار بست. دولتمردان در محیط بین‌المللی‌ای فعالیت می‌کنند که به‌سبب فقدان نهادهای سیاسی مقتدر، نظام‌های حقوقی، و معیارهای پذیرفته‌شدهٔ عمومی برای رفتار، با محیط داخلی کشورها متفاوت است. از دیدگاه واقع‌گرایی، بین دولت‌ها، هماهنگی منافع وجود ندارد و تنها چیزی که بر روابط آن‌ها حاکم است، قدرت و منافع ملی است (Seifzadeh, 1991, 106).

از دیدگاه واقع‌گرایی، روابط بین کشورها، مبتنی‌بر ستیزه‌ای پیوسته است که به جنگ تمام‌عیار می‌انجامد. براین‌اساس، در روابط بین کشورها، جنگ، مسئله‌ای عادی به‌شمار می‌آید؛ زیرا، این تضاد همیشگی در میان کشورهای گوناگون، بدون وجود زمینه‌های همکاری، جنگ را به مسئله‌ای عادی و طبیعی و حتی گاهی، ضروری تبدیل می‌کند (Seifzadeh, 1991, 107). عدهٔ دیگری از واقع‌گرایان، امنیت را هدف اولیهٔ سیاست خارجی می‌دانند. *شرمان*، بر این نظر است که اگر امنیت کشوری تضمین نشده باشد، امید به بقا، امری بیهوده است و اگر کشوری نتواند امنیت مطلوب را پدید آورد، چگونه خواهد توانست به هدف‌های دیگر خود، ازجمله تأمین رفاه اتباع خویش، دست یابد (Seifzadeh, 1995, 60).

۳. روش پژوهش

روش به‌کاررفته برای انجام پژوهش حاضر، روش ردیابی فرایند است. ردیابی فرایند[۱] شیوه‌ای است که در آن تحلیلگر کیفی تلاش می‌کند، سازوکارهای علّی‌ای را مشخص کند که متغیر تبیینی را به یک پیامد یا معلول، پیوند می‌دهند. روش ردیابی فرایند برای شناسایی مجموعه‌علت‌هایی که به‌شکل زنجیره‌ای از سازوکارهای علّی بین یک متغیر مستقل (متغیرهای مستقل) و نتیجهٔ متغیر وابسته است، تلاش می‌کند.

---

۱. Process Tracing

تجزیهٔ روابط علت و معلولی به پیوندهای خردتری که برای پژوهشگر قابل‌مشاهده باشد، از کارویژه‌های اصلی ردیابی فرایند به‌شمار می‌آید (Taliban, 2008, 96).

در مورد تحلیل جایگاه ایران در سیاست خارجی چین، به‌کارگیری این روش، معطوف به بیان جزئیات رویدادهای بین‌المللی و سیاست جهانی‌ای بوده که سبب تدوین و تنظیم سیاست خارجی چین در قبال ایران شده است. این روش، در مطالعات موردی انجام‌شده در پژوهش‌های کیفی، بر این پیش‌فرض استوار است که مطالعهٔ تبیینی یک پدیدهٔ خاص (سیاست خارجی چین) نیازمند درک فرایند وقوع و ردیابی توالی علّی مجموعه‌رویدادهایی است که در پی هم رخ داده‌اند. به‌این‌ترتیب، برای تبیین یک رویداد خاص باید آن را در یک پیوستار علّی درنظر گرفت و مراحل گوناگونی را که پشت‌سرهم رخ داده‌اند، مشخص کرد. این روش نشان می‌دهد که سازوکارهای مشخصی سبب تصمیم‌گیری رهبران چین در سطح نظام بین‌الملل و ازجمله روابط ایران شده است که این روند، علت اهمیت یافتن ایران برای چین در پی مجموعه‌رویدادهای منطقه‌ای و بین‌الملل به‌شمار می‌آید.

٤. اصول سیاست خارجی چین

اصول دیرینهٔ سیاست خارجی چین در چارچوب پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز خلاصه شده است: احترام متقابل به حاکمیت و تمامیت ارضی، عدم تجاوز متقابل، عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر، برابری و منافع متقابل، و همزیستی مسالمت‌آمیز. رهبران چین در سال ۱۹۵۴ و در چارچوب یک دولت کمونیستی، در تلاش بودند به کشورهای غیرکمونیست آسیا نزدیک شوند تا به آن‌ها اطمینان دهند که چین در امور داخلی آنان مداخله نخواهد کرد. باوجود تغییرات ایجادشده در محیط بین‌المللی و سیاست‌های چین، اصول پنج‌گانه همچنان به‌گونه‌ای مفید عمل می‌کنند. آن‌ها جایگزینی را برای خوانش آمریکایی از نظم جهانی ارائه می‌دهند؛ خوانشی که در آن، رژیم‌ها و نهادهای بین‌المللی که بیشتر بازتاب‌دهندهٔ منافع و ارزش‌های ایالات‌متحده هستند، حقوق دولت‌های مستقل را برای توسعه و فروش سلاح‌های کشتار جمعی، سرکوب مخالفان و نقض حقوق بشر، محدود می‌کنند؛ سیاست‌های اقتصادی مرکانتیلیستی‌ای که با تجارت آزاد تداخل دارند و به محیط زیست آسیب می‌رسانند (Nathan, 2012, 1).

طرح جایگزین چین برای جهان، بر حاکمیت یکسان و تعرض‌ناپذیر همه دولت‌های بزرگ و کوچک، غربی و غیرغربی، غنی و فقیر، دموکراتیک و اقتدارگرا تأکید می‌کند که هریک نظام خود را آن‌گونه که صلاح می‌داند، اداره می‌کند؛ خواه روش‌هایش همسو با استانداردهای غربی باشد. یا نباشد. اصطلاح مورداستفادهٔ چینی‌ها برای چنین نظامی، نظام «چندقطبی» است. چین از طریق مشارکت‌های راهبردی، با

تشویق چندقطبی و ضدهژمونیسم، محیط مساعدی را برای ظهور خود ایجاد می‌کند. هدف از مشارکت راهبردی، انتقال این پیام است که روابط بین دولت‌ها نباید تحت تأثیر تفاوت در ارزش‌ها، نهادها، شکل حکومت، یا نظام اجتماعی باشد. هر دولتی باید اجازه داشته باشد که مسیر توسعه و نظام سیاسی ـاجتماعی خود را بدون دخالت خارجی، تعیین کند (Zhongping & Jing, 2014, 14).

اصول پنج‌گانه، توضیح می‌دهد که چرا آمریکا نباید ارزش‌های خود را به کشورهای ضعیف تحمیل کند؛ بنابراین، ایدۀ اصلی پشت اصول پنج‌گانه، همان‌گونه که چین امروز تفسیر می‌کند، حاکمیت است (اینکه یک کشور، حق دخالت در امور داخلی کشور دیگر را ندارد). بیان اخیر این ایده، مفهوم «ساخت جامعه‌ای از آیندۀ مشترک برای نوع بشر» است که توسط رهبر چین، شی‌جین‌پینگ مطرح شده است. این ایده، به‌این‌معناست که همۀ کشورها دارای حاکمیت برابر هستند؛ آن‌ها باید امور جهانی را به‌گونه‌ای مشترک و دموکراتیک مدیریت کنند، نه از طریق دیکته‌های قدرتمندترین کشورها. کشورها باید در «همکاری بردبرد» برای «ساختن جهانی از رفاه مشترک» شرکت کنند و با موضوع تنوع تمدن‌ها، نه به‌عنوان «منبعی برای درگیری‌های جهانی، بلکه به‌عنوان موتور محرکۀ پیشرفت تمدن‌های بشری رفتار کنند». مانند گذشته، پیشنهاد چین در تضاد با آنچه این کشور به‌عنوان سیاست خارجی اجباری و منفعت‌طلبانۀ ایالات متحده تعقیب می‌کند، درنظر گرفته شده است. اگرچه چین به کشوری پیشرفته و ثروتمند تبدیل شده است، اما همچنان خود را یک کشور جهان‌سومی می‌داند که در کنار کشورهای درحال‌توسعه قرار دارد و خود را با هیچ قدرت بزرگی همسو نمی‌کند. سخنگویان چین می‌گویند که کشورشان به‌دنبال صلح است تا بتواند بر توسعه، تمرکز کند (Garver, 2016, 548–550).

موضع مقامات چینی در برابر بسیاری از اختلافات در سراسر جهان این است که باید با مذاکرات صلح‌آمیز حل شوند. این دیدگاه آن‌ها در مورد جنگ در افغانستان، مبارزه بین اسرائیل و اعراب، رقابت بین کره شمالی و جنوبی، و درگیری‌های قومی در شرق اروپا و آفریقا بوده است. در سازمان ملل، چین اغلب از رأی دادن به قطعنامه‌هایی که تحریم‌ها یا مداخلاتی را برای معکوس کردن تهاجمات، پایان دادن به جنگ‌های داخلی، یا توقف تروریسم الزامی می‌کنند، خودداری می‌کند. رأی منفی این کشور به‌عنوان عضو دائم شورای امنیت، به‌منزلۀ حق وتو خواهد بود و کشورهای طرفدار مداخله را خشمگین می‌کند. چین با رأی ندادن یا دادن رأی ممتنع اجازه داده است که چندین مداخله، بدون تغییر تعهد خود به عدم مداخله انجام شود. البته، این اصول اخلاقی بیان‌شده به‌این‌معنا نیست که سیاست خارجی چین تنها ایده‌آلیستی است، بلکه در بیشتر موارد، اصول اعلام‌شده، متناسب با نیازهای راهبردی این کشور است؛

به‌ویژه در مکان‌های نسبتاً دور از چین، مانند خاورمیانه، آفریقا، و آمریکای لاتین، چند اصل ساده بیشتر بازتاب‌دهندۀ منافع چینی‌ها هستند. مخالفت با مداخلۀ قدرت‌های بزرگ و دفاع از حاکمیت و برابری دولت‌ها، نه‌تنها اندیشه‌ای بلندپایه است، بلکه نشان‌دهندۀ منافع ملی چین در مناطقی است که خودش قصد دخالت در آن‌ها را ندارد (Larson, 2020, 171-175).

۵. دلایل شکل‌گیری روابط ایران و چین

• **مخالفت با نظم بین‌المللی و جهان تک‌قطبی**: دیدگاه‌های مشابه دربارۀ امور جهانی و منافع متقابل، زمینه‌ساز همکاری چین و ایران شده است. امروزه این واقعیت که دو کشور، روابط دوجانبۀ خود را به یک مشارکت راهبردی جامع ارتقا داده‌اند، نشان می‌دهد که روابط آن‌ها نیز در اولویت قرار گرفته است. اما درحالی‌که ارادۀ سیاسی دو طرف برای تقویت همکاری وجود دارد، موانع قابل‌توجهی نیز بر سر راه انجام این کار وجود دارد. ایالات متحده یک مخرج مشترک مهم برای دو کشور است. درواقع، روابط چین و ایران؛ ریشه در همکاری عمل‌گرایانه در زمینه‌های مشابه و همپوشانی دارد، اما در سال‌های اخیر به روابط و مشارکتی تبدیل شده است که آشکارا، مخالف نظم بین‌المللی به‌رهبری ایالات متحده است. درحالی‌که همواره یک عنصر آشکارا ضدآمریکایی در این رابطه وجود داشته است، این پویایی به‌این‌دلیل برجسته‌تر شده است که چین با قاطعیت بیشتری خود را به‌عنوان جایگزینی برای رهبری جهانی ایالات متحده معرفی می‌کند. براین‌اساس، نخبگان چینی و ایرانی، بارها از نظم بین‌المللی به‌رهبری ایالات متحده انتقاد کرده‌اند، که هردو کشور آن را ناعادلانه، «تک‌قطبی»، و تهدیدکنندۀ منافع خود می‌دانند. براین‌اساس، ایران، چین را تنها قدرت جهانی‌ای می‌داند که از توانایی حمایت دیپلماتیک در برابر فشارهای ایالات‌متحده برخوردار است (Xiyue, 2020, 1).

• **ویژگی‌های مشترک تاریخی**: ایران و چین، ویژگی‌های مشترکی دارند که سبب تقویت همکاری بین آن‌ها می‌شود. هردو کشور، وارث امپراتوری‌های بزرگ هستند و لفاظی رسمی مشترک آن‌ها نشان می‌دهد که روابط آن‌ها به دوران باستان بازمی‌گردد. این ادعایی اغراق‌آمیز نیست؛ زیرا، از مدت‌ها پیش و در زمان امپراتوری‌های باستانی، تجارت بین چین و ایران در زمان تأسیس جادۀ ابریشم، توسط سلسلۀ هان در قرن اول پیش از میلاد آغاز شد(Vatanka, 5 September 2019).

• **موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی ایران**: از دیدگاه پکن، ایران کشوری جذاب برای همکاری است. این کشور، دارای ذخایر عظیم نفت و گاز طبیعی است و بازار روبه‌رشدی را برای شرکت‌های چینی فراهم می‌کند. همچنین، پکن، موقعیت جغرافیایی ایران را به‌عنوان یک منفعت راهبردی

برای تأمین امنیت مسیرهای تجاری مهم می‌داند و با توجه به وضعیت ژئوپلیتیکی ایران در خاورمیانه، تهران را خارج از قلمرو متحدان آمریکا قرار می‌دهد؛ بنابراین، به ایران اجازه می‌دهد که راحت‌تر به‌سوی حوزهٔ منافع چین حرکت کند. افزون‌بر روابط مهم اقتصادی، رهبران ایران، چین را به‌عنوان یک شریک راهبردی درنظر می‌گیرند که می‌تواند به آنان کمک کند تا نفوذ آمریکا را در سطوح جهانی و منطقه‌ای خنثی کنند. ایران احساس می‌کند که توسط ایالات متحده و متحدانش در منطقه و در نزدیکی مرزهایش احاطه شده است؛ بنابراین، فعالیت روبه‌گسترش چین در خاورمیانه را یک تحول مثبت به‌شمار می‌آورد (Harold & Nader, 2012, 5).

٦. راهبردهای چین در قبال ایران

چین، دارای جمعیتی حدود ۱ میلیاردوسیصد میلیون نفر است و در عرصهٔ سیاست خارجی خود، راهبردهای خاص و متنوعی را دنبال می‌کند (Tabatabai, 2011, 175). چینی‌ها، خواهان استقرار نظام چندقطبی و تقویت نقش بازیگری خود در این نظام هستند (Asgari, 2007, 12). آنان در برابر هر منطقه و کشوری، یک رویکرد خاص دارند و به‌همین‌منظور از راهبردهای گوناگون بهره می‌گیرند. دراین‌میان، سه راهبرد بیش از راهبردهای دیگر چین در مورد ایران نمود دارد که عبارتند از: راهبرد گسترش همکاری‌های اقتصادی، راهبرد شکست، و راهبرد انحراف. راهبرد نخست، تا پیش از سال ۲۰۱۳ دنبال شده و دو راهبرد دیگر، پس‌ازآن، توجه چینی‌ها را به خود جلب کرده است. ایران، اکنون به‌عنوان بخش مهمی از رویکرد راهبردی کلی چین به امور جهانی عمل می‌کند؛ رویکردی که برپایهٔ درک مارکسیست-لنینیستی ارتدوکس از پویایی قدرت بین‌المللی تعیین می‌شود.

٦-١. راهبرد توسعهٔ همکاری‌های اقتصادی[1]

چین، پیش و پس از فروپاشی نظام دوقطبی، سیاست خارجی خود را برپایهٔ تقویت همبستگی و همکاری با کشورهای پیشرفتهٔ دیگر بنا نهاده است تا ازاین‌طریق، به‌طور هم‌زمان از بلوک‌بندی علیه خود جلوگیری کرده و زمینهٔ چندقطبی‌سازی ساختار نظام بین‌الملل را آماده و محیط را برای رشد و توسعهٔ اقتصادی خود مساعد کند؛ بنابراین، در راهبرد کلان سیاست خارجی چین، گسترش روابط با قدرت‌های بزرگ و ایجاد میزانی از هماهنگی با نظام بین‌الملل، از اولویت‌های اساسی این کشور بوده است؛ اولویت‌هایی که روابط آن را با کشورهایی مانند ایران، دچار محدودیت می‌کند. درهمین‌راستا و به‌موازات توسعهٔ اقتصادی چین،

1. Strategy for Development of Economic Cooperation

سطح روابط این کشور و همچنین، همسویی آن با قـدرت‌های بـزرگ نیـز افـزایش یافتـه اسـت؛ بنـابراین، می‌توان ادعا کرد که خاورمیانه به‌طور عام و ایران به‌طور خاص، یکی از مهم‌ترین این موضـوعات بـوده و چین نیز چاره‌ای جز نشان دادن سطحی از همراهی و همکاری بـا ایـن قـدرت‌ها نـدارد (Alami, April 4, 2011). چین، ایران را تنها بخشـی از راهبـرد بزرگ‌تـر تعامـل جهـانی و توسـعهٔ اقتصـادی می‌دانـد و همـهٔ تخم‌مرغ‌های خود را در یک سبد قرار نمی‌دهد (Figueroa, 17 January 2022).

با وقوع انقلاب اسلامی و تغییر رویکرد چین با سیاست درهای باز، ایران به منبع مهم انرژی برای خدمت به صنایع درحال‌رشد و جمعیت درحال‌افزایش چین تبدیل شده بود. افزون‌براین، ایران، مسیرِی برای نفـوذ در خلیج فارس بود؛ بنابراین، در طول چهار دهه، روابط آن‌ها در سه مرحله تکامل یافت: همکـاری نظـامی در طول جنگ ایران و عراق (دهۀ ۱۹۸۰)، همکاری در حوزۀ انرژی (دهۀ ۱۹۹۰) با صنعتی‌شدن سریع چین، و تجارت نفت که تحریم‌هـا را بـه‌چالش کشـید. امـا در همـین برهـه، رویکـرد چـین تنهـا مبتنی‌بـر گسـترش همکاری‌های اقتصادی بود و درهمین‌راستا، درحالی‌که به ایران سلاح می‌فروخت، سه‌برابر فروش سلاح به ایران را نیز به دولت عراق تحویل می‌داد تا ارز خارجی تولید شود (Yacoubian, 11 September 2019). بنابراین، در برخی دوره‌ها، رویکـرد چـین (در مـورد خاورمیانـه و ایـران) کم‌وبـیش متـأثر از سیاسـت‌های آمریکا بوده است و باوجود تلاش برای اتخاذ مواضع مسـتقل، نتوانسـته اسـت از همسـویی بـا سیاسـت‌های امریکا (به‌دلیل حجم روابطش با این کشور در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، و فنی) اجتناب کنـد. درواقع، چین از کارت ایران برای بازی با غرب استفاده کرده و اقدام به بده‌بستان کرده است. مواضع چـین در مورد پرونـدۀ هسـته‌ای ایـران، ارجـاع آن بـه شـورای امنیـت، تصـویب قطعنامـه‌های شـورای امنیـت، و محدودسازی روابط اقتصادی با ایران در پـی تصـویب تحریم‌هـا، نمونـه‌هایی از همراهـی چینی‌هـا بـا نظـام بین‌الملل و عدم همکاری با ایران بوده‌انـد کـه ایـن کشـور در راسـتای منـافع ملـی خـود انجـام داده اسـت (Barzegar & Hosseini, 2011, 73).

چین در دورۀ پسامائو و به‌ویژه پس از جنگ سرد، از سیاست‌های مبتنی‌بر ایدئولوژی فاصله گرفتـه و یـک سیاست کاملاً عمل‌گرایانه را برپایۀ کسب بیشترین سود اقتصادی درپیش گرفته است؛ به‌همین‌دلیل در کنار ایران، به پاکستان نیز اهمیت می‌دهد و به‌منظور فراهم‌سازی زمینه‌های ارتباط خشکی با اروپا و بهره‌برداری از راهرو شمال-جنوب، حضور فعالانه‌ای در بنـدر گـوادر دارد (Tadbir Eghtesad Research Institute, 2015, 10).

چین همسو با راهبرد کلان خود، ثبات و همکاری در روابط با امریکا و قدرت‌های بـزرگ را گزینـۀ برتـر

می‌داند و تلاش می‌کند خود را به‌عنوان «سهام‌دار مسئول» در نظام بین‌الملل نشان دهـد. طبیعـی اسـت کـه سهام‌دار مسئول در نظم غرب‌محور نمی‌تواند با کشـورهایی کـه غـرب آن‌هـا را تهدیـد به‌شـمار مـی‌آورد، روابط ویژه‌ای برقرار کند؛ بنابراین، می‌توان گفت که روابط همکاری‌جویانهٔ چیـن بـا قـدرت‌های بـزرگ، به‌ویژه قدرت‌های غربی، و به‌خصوص امریکـا، محـدودیت‌های مهمـی بـرای روابـط ایـران و چیـن ایجـاد می‌کند (Mazar et.al, 2019, 20-25).

چین پس از دستیابی به موفقیت‌های اقتصادی، راهبرد خود را براین‌مبنا استوار کـرد کـه بتوانـد بـا رقیبـان و دشمنان خود مقابله کرده و این توانایی را به بیرون از مرزهای کشورش انتقال دهد. درهمین‌راستا، تسلط بر دریاها در خارج از مرزها به یکی از اولویت‌های این کشور تبدیل شده است. چیـن، در ایـن راهبـرد بـرای مقابله با تهدیدات خارجی، تقویت بنیان‌های اقتصادی کشور را در دستورکار قـرار داد و حجـم عظیمـی از مبادلات و مناسبات را با مناطق مختلفی از جهان، به‌ویژه خلیج فارس و خاورمیانه، آغاز کرد (PourNajafi & Shariati, 2015, 153-154). برون‌گرایی چین و تلاش ایـن کشـور بـرای ورود بـه حـوزهٔ قاعده‌نویسـی منطقه‌ای، این کشور را بیش‌ازپیش به داشتن «متحدان راهبـردی»، ازجملـه جمهـوری اسـلامی ایـران، وادار می‌کند.

٦-٢. راهبرد شکست[1] (جایگاه ایران در برنامهٔ ابتکار کمربند و راه)

راهبرد شکست حکومـت چیـن، الهام‌گرفتـه از یکـی از اصـول اصـلی لنینیسـم اسـت (نظریـهٔ ضـعیف‌ترین حلقه‌های سرمایه‌داری بین‌المللی). به‌گفتهٔ لنین، نیروهای بین‌المللی ضدکمونیسم از آغاز قرن بیستم، زنجیرهٔ کـاملی از کشـورها و منـاطق سـرمایه‌داری را تشـکیل می‌دهنـد. برخـی از حلقـه‌های ایـن زنجیـره، ماننـد ایالات‌متحده و بریتانیا، قوی بوده و پیشرفته‌ترین دموکراسی‌های سرمایه‌داری صنعتی به‌شـمار می‌آینـد؛ امـا حلقه‌های دیگر، مانند حلقـه‌های کمترتوسـعه‌یافتهٔ جهـان، ضـعیف‌ترین حلقـه‌های سـرمایه‌داری بین‌المللـی هستند. براساس نظریهٔ شکست، کمونیست‌ها باید ابتدا بـر شکسـتن ضـعیف‌ترین حلقـه‌های دشـمن تمرکـز کنند. آخرین تکرار راه‌حل‌های شکست لنینیستی حکومت چین، اقدامی بلندپروازانه به‌نام «ابتکار کمربند و راه» است. این ابتکـار، توسـط دبیرکـل حـزب کمونیسـت، شـی‌جین‌پینگ، طراحـی شـد و در سـال ۲۰۱۳ به‌تصویب حزب رسید تا از کنترل بر مناطقی خارج شود که کمتـرین تأثیرپـذیری را از قـدرت‌های پیشـرو ضدچین دارند (Maochun Yu, 15 June, 2021).

---

1. Strategy of Breakout

این طرح درصدد اتصال آسیا با آفریقا و اروپا از طریق شبکه‌های زمینی و دریایی با هدف بهبود یکپارچگی منطقه‌ای، افزایش تجارت، و تحریک رشد اقتصادی بوده و پنج اولویت اصلی را تعریف می‌کند: هماهنگی سیاست، اتصال زیرساخت، تجارت بدون‌مانع؛ ادغام مالی، و ارتباط مردمی. طرح چین با سرمایه‌گذاری در توسعه زیرساخت‌ها برای بنادر، جاده‌ها، راه‌آهن، و فرودگاه‌ها، و همچنین، نیروگاه‌ها و شبکه‌های مخابراتی همراه بوده است و اکنون بر «سرمایه‌گذاری با کیفیت بالا»، به‌عنوان نمونه، تسریع تأمین مالی طرح، ابزارهای کاهش ریسک، و تأمین مالی سبز تأکید می‌کند. طرح کمربند ـراه سازوکاری قوی برای تجارت دوجانبهٔ چین با شرکای این طرح است که ۱۳۸ کشور را دربر می‌گیرد. بااین‌حال، هدف چین، بسیار فراتر از توسعهٔ زیرساختی است. درواقع، این کشور با ایجاد این ابتکار در پی توسعهٔ بازاری گسترده و وابسته به چین، افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی و ایجاد شرایط مناسب برای چین به‌منظور ایجاد یک اقتصاد با فناوری بالا است (Chatzky & McBride, 28 Januray 2020).

سه عامل در شکل‌گیری این طرح نقش داشته‌اند؛ نخستین عامل، رقابت چین با ایالات متحده است. بیشترین تجارت بین‌المللی دریایی چین از طریق تنگهٔ مالاکا در سواحل سنگاپور انجام می‌شود که متحد اصلی ایالات‌متحده است. این ابتکار، یکی از تلاش‌های چین برای ایجاد مسیرهای تجاری امن‌تر با هدف وابستگی متقابل کشورهای عضو به اقتصاد چین و افزایش نفوذ اقتصادی و سیاسی این کشور است. دومین عامل، میراث بحران مالی سال ۲۰۰۸ برای چین است که طی آن، بازار این کشور اشباع شد و این طرح، بازار جایگزینی را برای شرکت‌های بزرگ دولتی چینی در خارج از مرزهای این کشور فراهم کرد. سومین عامل، حمایت از کسب‌وکارها و پویایی و تحرک اقتصاد استان‌های مرکزی این کشور بود که از مناطق ساحلی عقب مانده بودند (Jie & Wallace, 13 September 2021).

نفوذ فزایندهٔ چین، همراه با ابتکار کمربند و جاده، پیامدهای راهبردی فراوانی دارد؛ زیرا، پکن در پی پیوند دادن منافع اقتصادی، ژئواستراتژیک، و امنیتی خویش است. این شرایط، در هیچ کجا مشهودتر از روابط این کشور با ایران نیست؛ زیرا، به چین کمک می‌کند تا نقاط موردعلاقهٔ خود را افزایش داده و خاورمیانه، آسیای مرکزی، و جنوبی را به یکدیگر پیوند دهد. همچنین، با توجه به اینکه جمعیت آن، همچنان با چالش‌های مالی و بهداشت عمومی دست‌وپنجه نرم می‌کند، روابط با ایران، یک عامل تسهیل کننده و فرصت مناسب برای وضعیت وخیم اقتصادی‌اش است که در اختیار چین قرار می‌گیرد و این کشور را تا حدودی بی‌نیاز می‌سازد(Hamrah & Eliasen, December 04, 2021).

طرح پکن از همان ابتدا با استقبال گرم تهران روبه‌رو شد. این طرح که چین را از طریق مجموعهٔ گسترده و

جاه‌طلبانهٔ مسیرهای تجاری زمینی و دریایی در سراسر اوراسیا و دریاهای مجاور با بازارهـای جهـانی پیونـد می‌دهد، سبب قرار گرفتن ایران در مرکز برنامه‌های جهانی چین شده اسـت. درحالی‌کـه قـرار اسـت ده‌هـا مجموعه در این طرح شرکت کنند (برپایهٔ برخی محاسبه‌ها بین ۵۰ تا ۶۵ شرکـت)، ایـران، یکـی از اجـزای کلیدی آن به‌شمار می‌آید که برآورد می‌شود درمجموع، حدود ۱ تریلیون دلار در یک دورهٔ زمانی ۱۰ تـا ۱۵ ساله، هزینه داشته باشد. جغرافیای طبیعی ایران، آن را به تنها پل بادوام از دریاهای جهان بـه کشـورهای محصور در خشکی آسیای مرکزی (بازاری حدود ۶۵ میلیون نفـر) و سـه ایالـت قفقـاز جنـوبی (ارمنسـتان، آذربایجان، و گرجستان) تبدیل کرده است. افزون‌براین، نمی‌توان تعهد چین برای تبـدیل شـدن بـه قـدرت اقتصادی و سیاسی برتر در قلب اوراسیا را دست‌کم گرفت. ایران، تضمین بسیار مناسبی را برای تسلط چین بر آسیای مرکزی (در برابر گزینه‌های جایگزینی که ممکن اسـت در آینـده ظهـور کننـد)، فـراهم می‌کنـد (Fazl-e-Haider, 2019, 16-19).

درحال‌حاضر، آسیای مرکزی، سه خروجی به بازارهای جهانی دارد: شرق از طریق چین، جنـوب از طریـق ایران، و غرب از طریق روسیه. اجرای موفقیت‌آمیز طرح کمربند و راه، امکان کنترل دوفاکتوی چین را بـر دو مورد از سه خروجی فراهم می‌کند. قزاقستان در میان پنج کشـور آسـیای مرکـزی، در ارتبـاط بـا ایـران پیشتاز بوده و حلقهٔ پیوند به بازارهای جهانی از طریق بنادر ایران است. در دسامبر ۲۰۱۴، یک خط ریلی بـه طول ۹۲۵ کیلومتر از قزاقستان به ترکمنسـتان و به‌سـمت ایـران افتتـاح شـد. از منظـر ژئـوپلیتیکی، گسـترش روابط ایران و چین بر عزم پکن برای دور زدن و مقابله با فشارهای ایالات‌متحده مبتنـی اسـت و *وانگ یی*، مشاور دولتی و وزیر امور خارجهٔ چین در آخرین سفر خود به ایران، با تأیید این موضوع، گفت کـه چـین پیوسته با تحریم‌های غیرمنطقی و یکجانبه مخالفت خواهد کرد (Al-Qahtani, August 09, 2021).

طرح چینی‌ها برای ایرانی‌ها، ابهام‌هایی را نیز ایجاد کـرده اسـت. یکـی از بزرگ‌تـرین طرح‌هـای زیربنـایی ایران در دههٔ اخیر، توسعهٔ بندر چابهار در سواحل اقیانوس هند بوده است؛ درحالی‌که چین در ایـن مـدت، سرمایه‌گذاری هنگفتی برای اجرای طرح رقیب آن، یعنـی بنـدر گـوادر پاکسـتان، انجـام داده و در طـرف دیگر، هند به‌عنوان رقیب این کشور، بیشترین سرمایه‌گذاری را بـه‌عنوان شـریک ایـران در توسـعهٔ چابهـار داشته است. در کنار هند، ژاپن نیز به‌منظور تقویت روابط با ایران، دراختیار گرفتن بازار مصرف، و استفاده از خاک ایران به‌عنوان گذرگاهی به بازارهای آسیای مرکزی، به سرمایه‌گذاری در چابهار علاقه‌مند اسـت (Khetran, 2018, 50-51). باوجوداین، چنین تضاد منافعی، مـانعی بـرای اجـرای بخـش ایرانـی برنامـه‌های پکن در طرح کمربند و راه ایجاد نمی‌کند. افزون‌براین، پکن به ایـران و آسـیای مرکـزی نـه‌تنها از دریچـهٔ

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل،
سال ۱۲، شمارهٔ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

اقتصادی، بلکه از منظر امنیتی نیز نگاه می‌کند. پکن در نزدیکی مناطق غربی نسبتاً توسعه‌نیافته و اغلب دارای مشکلات امنیتی، آسیای مرکزی را در کنار خود دارد که باید از نزدیک در حوزهٔ سلطهٔ اقتصادی و سیاسی چین ادغام شوند (Ekstrom and Aliasgary, 21 October 2021).

چین درحال‌حاضر، جایگزین روسیه، به‌عنوان شریک تجاری اصلی منطقه شده است و اکنون انتظار می‌رود همکاری‌ها در این منطقه بر مسائل امنیتی متمرکز شود. زیرساخت‌های نهادی‌ای نیز برای تسهیل چنین حرکت‌هایی وجود دارد که مهم‌ترین آن‌ها، سازمان همکاری شانگهای است. رهبران چین و آسیای مرکزی، ایران را به‌عنوان یک شریک امنیتی گریزناپذیر، و شاید درعین‌حال مطلوب، به‌شمار می‌آورند. دلیل چنین نگرشی، تنها جغرافیای ایران نیست. آنان ایران را به‌عنوان یک بازیگر غیرتهدیدآمیز در یک عرصهٔ کلیدی، یعنی صدور انقلاب و ایدئولوژی اسلامی، به‌شمار می‌آورند. این امر، مورداستقبال کشورهای آسیای مرکزی و چین است؛ بااین‌حال، چینی‌ها نگرانی فراوانی در مورد نقش کشورهای سنی به‌عنوان سکوی پرتابی برای تبلیغ دکترین مذهبی رادیکال در مناطق مسلمان‌نشین خود دارند که به پاکستان و عربستان سعودی مربوط می‌شود؛ اما ترس آن‌ها در مورد ایران صادق نیست. به‌همین‌دلیل، باوجود حجم گستردهٔ تجارت، در عرصهٔ امنیتی، همکاری بسیار محدودی با کشورهای عرب حوزهٔ خلیج فارس داشته است. اخیراً عربستان سعودی و چین برای نخستین‌بار دربارهٔ مبارزه با تروریسم گفت‌وگو کردند و درمقابل، ایران چندین سری گفت‌وگوی امنیتی و دفاعی با چین داشته است (Vatanka, April 26, 2021).

بنابراین، چینی‌ها با اجرای طرح کمربند و راه، چند هدف را به‌طور هم‌زمان پی می‌گیرند که عبارتند از: ۱) تضمین دسترسی به بازارهای آسیایی و اروپایی؛ ۲) برداشتن تکیهٔ چین از دریا به خشکی؛ دلیل چنین اقدامی این است که دریاها (تنگه تایوان، مالاگا، تنگه هرمز، اقیانوس هند) بیشتر زیر سلطهٔ آمریکا است و ممکن است که در این مناطق با آمریکا دچار مشکل شود. ۳) متنوع‌سازی مسیرهای تأمین انرژی (راه، راه‌آهن، لولهٔ نفت و گاز)؛ ۴) دور زدن رقیب سنتی خود که همان هند است؛ ۵) ایجاد توازن راهبردی با روسیه. در بین اهداف یادشده، پیشگیری از گسترش ناتو به شرق، مهم‌ترین هدف از ارائهٔ این طرح است (VerdiNezhad, March 16, 2020). جمهوری اسلامی ایران به‌دلیل اینکه تنها کشور بزرگی است که کمربند و جاده را به هم وصل می‌کند، جایگاه تعیین‌کننده‌ای در این طرح دارد. به‌این‌ترتیب، در طرح کمربند و راه، ایران برای حکومت چین کشوری است که باید به آن دست پیدا کند تا بتواند در مقابل طرح شکست دوام بیاورد و موفق شود.

٦-٣. راهبرد انحراف[1]

چین، هم‌زمان با راهبرد شکست، راهبرد دیگری را نیز در دستورکار قرار داده است که از آن با عنوان «راهبرد انحراف» یاد می‌شود و اکنون در پکن، به یک اقدام دیرینه تبدیل شده است. انحراف، شامل حمایت از همهٔ رژیم‌های ناراضی است که دشمنان سرسخت ایالات‌متحده و متحدانش هستند تا دارایی‌های راهبردی و تمرکز سیاست آمریکا را منحرف کنند و مناطق خارج از چین را، یکی پس از دیگری، به باتلاقی برای ایالات‌متحده تبدیل کنند. چین، دهه‌ها است که در راستای اجرای این طرح، حامی اصلی بسیاری از رژیم‌های مخالف آمریکا بوده است. مخاطبان اصلی طرح یادشده نیز کره شمالی، ویتنام شمالی، کوبا، ونزوئلا، سازمان آزادی‌بخش فلسطین، و البته ایران بوده‌اند. این برخلاف منافع حکومت چین است که شاهد فروپاشی کشورهایی مانند ایران باشد که همراه با یکدیگر درحال مبارزهٔ با ایالات‌متحده هستند. ایالات‌متحده در طول جنگ سرد با اتحاد جماهیر شوروی، با کارت چین بازی کرد و اکنون چین به‌گونه‌ای ماهرانه با کارت ایران علیه ایالات متحده و متحدانش بازی می‌کند. بزرگ‌ترین تجلی کارت ایران برای چین، مشارکت جامع راهبردی چین و ایران است که رئیس‌جمهور آن از تهران خواسته است که این مشارکت را در مقیاسی گسترده تشکیل دهند و نوید سرمایه‌گذاری گسترده در صنایع کلیدی، زیرساخت‌ها، بخش‌های اقتصادی، و مالی ایران را داده است که وابستگی فراوانی به پکن ایجاد می‌کند (Maochun Yu, 15 June, 2021).

ایران و چین، بی‌سروصدا پیش‌نویس همکاری اقتصادی و امنیتی گسترده‌ای را تنظیم کرده‌اند که راه را برای میلیاردها دلار سرمایه‌گذاری چین در بخش انرژی و سایر بخش‌ها باز می‌کند و تلاش‌های آمریکا را برای منزوی کردن دولت ایران به‌دلیل جاه‌طلبی‌های هسته‌ای و نظامی‌اش، کاهش می‌دهد. همچنین، در این سند به موضوع همکاری نظامی عمیق با ایران اشاره شده است که به‌گونه‌ای بالقوه به چین در منطقه‌ای که برای دهه‌ها دغدغهٔ راهبردی ایالات‌متحده بوده است، جای پایی می‌دهد. این سند، خواستار آموزش و تمرینات مشترک، تحقیق و توسعهٔ تسلیحات مشترک، و به‌اشتراک‌گذاری اطلاعات است. در شرایطی که ایالات‌متحده با رکود اقتصادی و ویروس کرونا دست‌وپنجه نرم می‌کرد و به‌گونه‌ای فزاینده در سطح بین‌المللی منزوی شده بود، پکن، ضعف این کشور را احساس کرد. پیش‌نویس توافق با ایران نشان می‌دهد که چین، برخلاف بسیاری از کشورها، احساس می‌کند که در موقعیتی قرار دارد که می‌تواند از ایالات

---

1. Strategy of Diversion

متحده سرپیچی کرده و به‌اندازه‌ای قدرتمند است که در برابر مجازات‌های آمریکا مقاومت کند (Fassihi & Myers, 11 july 2020). آنان به واشنگتن پیام می‌دهند که چین، دارای نفوذ ژئوپلیتیک گسترده‌ای در خاورمیانه است. یکی از مهم‌ترین عواملی که بـه درک نفـوذ فزاینـدۀ چیـن در خاورمیانـه و شـمال آفریقـا کمک می‌کند، نگرانـی از کـاهش تعهـد ایالات‌متحـده بـه منطقـه اسـت کـه به‌نوبـۀ خـود، اهمیـت مسـئلۀ ترجیحات چین در خلیج فارس را افزایش می‌دهد (Fulton, 2021, 3).

آنچه همکاری ایران با چین را از دیگران متمایز می‌کند، این است که هم چین و هم ایـران، جاه‌طلبی‌هـای جهانی و منطقه‌ای و روابط تقابلی‌ای با ایالات‌متحده دارند و یک وجه امنیتی در توافق به‌چشـم می‌خـورد. جنبۀ نظامی این توافق به ایالات‌متحده مربوط می‌شود؛ همان‌گونه که مانور دریایی مشترک بی‌سابقه ایران، چین، و روسیه در سال گذشته در اقیانوس هند و خلیج عمان، واشنگتن را به‌وحشت انداخت. نفوذ فزاینـدۀ چین در شرق آسیا و آفریقا، منافع ایالات‌متحده را به‌چالش کشیده اسـت و خاورمیانـه، میـدان نبـرد بعـدی است که پکن می‌تواند در آن، هژمونی ایالات متحده را (این‌بار از طریق ایـران) بـه‌چالش بکشـد. ایـن امـر به‌ویژه به‌این‌سبب اهمیت دارد که توافق‌نامـۀ یادشـده و پیامـدهای آن، فراتـر از حـوزۀ اقتصـادی و روابـط دوجانبه است. برای چین، این پیمـان می‌توانـد بـه تضـمین امنیـت انـرژی ایـن کشـور کمـک کنـد؛ زیـرا، خلیج‌فارس، بیش از نیمی از انرژی موردنیاز چین را تأمین می‌کند. روابط چین و ایران بـه‌ناچار، چشـم‌انداز سیاسی منطقه را به‌نفع ایران و چین تغییر می‌دهد و نفوذ آمریکا را تضعیف می‌کند. درواقع، ایـن توافـق بـه چـین اجـازه می‌دهـد کـه در یکـی از مهم‌تـرین منـاطق جهـان نقـش بیشـتری ایفـا کنـد (Saleh & Yazdanshenas, 9 August 2020).

اگرچه همکاری چین و ایران، دچار محدودیت‌های آشکاری است، اما این دو کشور در ضدیت با آمریکا مشترک هستند. جهت‌گیری سیاسی این دو کشور، پیامدهای بلندمدتی برای منافع واشنگتن در خاورمیانه و هند و اقیانوسیه دارد. نخست و مهم‌تر از همه اینکه اقدامات ایران در خاورمیانـه، ایالات‌متحـده را بـه خـود مشغول می‌کند و مانع آن می‌شود که تمرکز راهبردی خود را به‌طور کامل بـه منطقـۀ هنـد و اقیـانوس آرام ـکه ایالات‌متحده از آن با عنوان «تئاتر اولویت» یاد کرده اسـتــ تغییـر دهـد. درنتیجـه، پکـن فرصـت‌های بیشتری برای گسترش نفوذ و حضور خود در اقیانوس آرام و هند دارد. ازآنجاکـه ایالات‌متحـده بـه حفـظ نیروها و سرمایه‌گذاری در خاورمیانه ادامه می‌دهد، کمتر می‌تواند بر اقیانوس هنـد و اقیـانوس آرام تمرکـز کند و این شرایط به‌نفع چین خواهد بـود (Green & Roth, 2021, 18-19)؛ زیـرا، ایـالات متحـده در ایـن منطقه در پی تقویت موقعیت و اهداف راهبـردی خـود بـا همکـاری کشـورهایی ماننـد ژاپـن و تضـعیف و

فرسایش جایگاه چین است (Hudson, 3 June 2019)).

برخی دیگر از مزایای همکاری ایران و چین برای چین عبارتند از: سهم‌یابی چین از یک منبع اصلی نفت (اگرچه ایران، بخش کوچکی از کل واردات نفت چین را تأمین می‌کند)، یافتن بازار خارجی بزرگی برای کالاهای چینی (اگرچه بازاری که نیاز به سرمایه‌گذاری زیادی دارد) و همچنین، پیشرفت واقعی و نمادین به‌سوی تحقق ابتکار کمربند و جاده و گسترش دامنۀ نفوذ جهانی چین (Figueroa, 6 April 2021). اما وارد کردن ایران به مدار ژئواستراتژیک پکن در سال‌های اخیر، به دلایلی دشوار بوده است و ایران باوجود سودمندی برای پکن، به‌عنوان یک کشور ناراضی، به‌شدت توسط جامعۀ بین‌الملل، به‌ویژه ایالات‌متحده، تحریم شده است. برنامۀ جامع اقدام مشترک ۲۰۱۵ (برجام) این محاسبات را تغییر داده و با کاهش تحریم‌های بین‌المللی، راه نجاتی را برای ایران ایجاد کرد. درهمان‌حال، چین، هیچ زمانی را برای جلب نظر ایران از دست نداد. با تزریق گستردۀ کمک‌های اقتصادی چین و پرداخت‌های تضمین‌شده به‌ازای عرضۀ تضمینی نفت، ایران کمتر از ارادۀ جامعۀ بین‌المللی برای کنار گذاشتن برنامه‌های هسته‌ای خود پیروی خواهد کرد. این اقدام چین، حیلۀ راهبردی پکن در راستای برنامۀ انحراف را برآورده می‌کند تا ایالات‌متحده را در باتلاقی عمیق در ایران و احتمالاً کل خاورمیانه گرفتار نگه دارد؛ زیرا، ایران از جبهۀ مقاومت در منطقه حمایت خواهد کرد(Holmquist & Englund, 2020, 9).

۷. تجزیه‌وتحلیل داده‌ها

روابط چین و ایران در درجۀ نخست، برپایۀ منافع اقتصادی این کشور، به‌ویژه نیازهای روبه‌گسترش انرژی آن شکل می‌گیرد. افزون‌براین، سیاست چین در قبال ایران، به‌شدت تحت تأثیر رقابت چینی‌ها با ایالات‌متحده است که برپایۀ دیدگاه بدبینانۀ بسیاری از تصمیم‌گیرندگان چینی، مبنی‌بر اینکه ایالات‌متحده در پی جلوگیری از رسیدن چین به موقعیت قدرت بزرگ است، در مقابل وابستگی چین به حفظ یک رابطۀ اقتصادی باثبات با ایالات متحده است (Harold & Nader, 2012, 15).

اگرچه چین از سال ۲۰۰۹ بزرگ‌ترین شریک تجاری ایران بوده است، اما ایران، یک شریک کوچک برای چین باقی مانده است. حتی در خاورمیانه، عربستان سعودی و امارات متحده عربی در تجارت با چین، جایگاه برتری دارند. براساس گزارش وزارت بازرگانی چین، در اوج تجارت چین و ایران در سال ۲۰۱۴، تجارت این دو کشور ۵۱/۸۵ میلیارد دلار یا ۱/۲ درصد از کل حجم تجارت خارجی چین بود و ازآن‌زمان تاکنون، به‌شدت کاهش یافته است. در همان سال، تجارت چین با عربستان سعودی و امارات، به‌ترتیب ۶۹/۱۵ و ۵۴/۸ میلیارد دلار بود. درمقابل، حجم تجارت چین و ایالات‌متحده در آن سال، ۵۵۵ میلیارد دلار

پژوهش‌نامه ایرانی سیاست بین‌الملل، سال ۱۲، شمارۀ ۱، شماره پیاپی ۲۳، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

یا ۱۲/۹ درصد از کل تجارت خارجی چین بود. به‌لحاظ ژئوپلیتیکی، طرح‌های زیربنایی ذکرشده در قرارداد ادعایی، مانند بنادر جاسک و چابهار و همچنین، طرح‌های راه‌آهنی که آسیای مرکزی را به هم متصل می‌کند، درصورت تحقق، مزایای منحصربه‌فردی را برای ایران به‌جای چین به‌همراه خواهد داشت. این واقعیت‌های اقتصادی و ژئوپلیتیکی حکم می‌کند که ایران در محاسبات راهبردی چین، جایگاه بی‌بدیلی نداشته باشد، بلکه تنها یکی از روابطی است که پکن باید در منطقه مدیریت کند. درحالی‌که چین باید عاملی در راهبرد مؤثر ایالات‌متحده در قبال ایران باشد، عاقلانه نیست که فرض کنیم، روابط پکن و تهران اهمیت نامتناسبی دارد (Xiyue, December 18, 2020). بااین‌حال، حتی چنین امتیازهای سخاوتمندانه‌ای، چین را متقاعد نکرده است که ایران را در دایرهٔ متحدان راهبردی خود قرار دهد. در سال ۲۰۲۰، ارزش معاملات تجاری چین با هریک از کشورهای عربستان سعودی، امارات متحده عربی، ترکیه، و اسرائیل، از تجارت این کشور با ایران پیشی گرفت. جمهوری اسلامی با مجموع حجم تجارت ۱۴/۹ میلیارددلاری، چهل‌وسومین شریک تجاری بزرگ چین به‌لحاظ فروش اقلام صادراتی بود (Ziabari, 3 December 2021).

جدول شمارهٔ (۱). مبادلات تجاری ایران و چین در فاصلهٔ سال‌های ۲۰۱۰ تا ۲۰۲۰ (به میلیارد دلار)

سال	ارزش صادرات	ارزش واردات	حجم تجارت
۲۰۱۰	۱۸/۲۴	۱۱/۰۹	۲۹/۳۳
۲۰۱۱	۳۰/۲۶	۱۴/۸۰	۴۵/۰۶
۲۰۱۲	۲۴/۹۳	۱۱/۶۱	۳۶/۵۴
۲۰۱۳	۲۵/۴۰	۱۴/۳۹	۳۹/۷۹
۲۰۱۴	۲۷/۴۶	۲۴/۳۴	۵۱/۸۰
۲۰۱۵	۱۶/۰۱	۱۷/۸۳	۳۳/۸۵
۲۰۱۶	۱۶/۴۲	۱۴/۸۱	۳۱/۲۳
۲۰۱۷	۱۸/۶	۱۸/۵۸	۳۷/۱۸
۲۰۱۸	۱۴/۰۳	۲۱/۰۹	۳۵/۱۳
۲۰۱۹	۱۳/۴۳۴	۹/۵۹۰	۲۳/۰۲۴
۲۰۲۰	۶/۴۱	۸/۵۱	۱۴/۹۲

منبع: اتاق بازرگانی و صنایع ایران و چین

جدول شمارۀ (۲). مقایسۀ حجم صادرات چین به کشورهای رقیب ایران در سال ۲۰۲۱ (به میلیارد دلار)

ردیف	نام کشور	حجم صادرات
۱	عراق	۱۰,۶۹
۲	اسرائیل	۱۵,۳۰
۳	مصر	۱۸,۲۶
۴	پاکستان	۲۴,۲۴
۵	ترکیه	۲۹,۱۵
۶	عربستان سعودی	۳۰,۳۲
۷	امارات متحده عربی	۴۳,۸۳
۸	ایران	۸,۲۸

Source: Trading Economics

براساس داده‌های جدول شمارۀ (۲)، حجم صادرات چین به کشورهای رقیب ایران به‌مراتب بیشتر از حجم صادرات این کشور به ایران است.

جدول شمارۀ (۳). مقایسۀ حجم واردات چین از کشورهای رقیب ایران در سال ۲۰۲۱ (به میلیارد دلار)

ردیف	نام کشور	حجم صادرات
۱	عراق	۲۶,۶۵
۲	اسرائیل	۷,۵۴
۳	مصر	۱,۷۰
۴	پاکستان	۳,۵۸
۵	ترکیه	۵,۰۵
۶	عربستان سعودی	۵۶/۹۶
۷	امارات متحده عربی	۲۸,۵۷
۸	ایران	۶,۵۰

Source: Trading Economics

داده‌های جدول شمارۀ (۳) نشان می‌دهد که واردات چین از کشورهای نفت‌خیزی مانند عربستان، عراق، و امارات بیشتر از ایران است و اسرائیل نیز در این حوزه از ایران پیشی گرفته است.

نتیجه‌گیری

روابط ایران و چین در چارچوب راهبردهای گوناگونی، چه برای ایران و چه بـرای چیـن، انجـام می‌شـود. فصل و مخرج مشترک این رابطه، نارضـایتی از نظـم بین‌المللـی و یکجانبـه‌گرایی آمریکـا در صـحنۀ نظـام بین‌الملل است. هردو کشور در دوره‌های گوناگون سعی داشته‌اند این نظم را بـه‌چالش بکشـند؛ امـا چیـن، خود را یک قدرت بزرگ در کنار قدرت‌های دیگر می‌داند که برخلاف آنان درصدد استعمار کشـورهای جهان سوم نیست و تاریخ ایـن کشـور، گویـای چنـین رفتـاری اسـت و بـا همـین ذهنیـت، بـه همکـاری بـا

کشورهای دیگر، ازجمله ایران، اقدام کرده است.

با روی کار آمدن دنگ شیائوپینگ و تغییر سیاست‌های چین در عرصهٔ بین‌المللی، رویکرد توسعهٔ اقتصادی و بهبود وضعیت چین، در دستورکار تصمیم‌گیران سیاست خارجی قرار گرفت و آنان برخلاف ایدئولوژی انقلابی خود، به همکاری با قدرت‌های بزرگ و نظام سرمایه‌داری روی آوردند. در این برهه، به‌طورکلی چین با سیاست‌ها و مواضع ایالات‌متحده همسو بود و درهمین‌راستا حرکت می‌کرد تا به پیشرفت و توسعهٔ اقتصادی مطلوب دست یابد. راهبرد توسعهٔ همکاری‌های اقتصادی در این برهه توسط آنان پیگیری می‌شد. توجه به ایران در عرصهٔ سیاست خارجی چین در این برههٔ زمانی، با هدف دستیابی به توسعهٔ اقتصادی و بازار مصرفی به‌منظور فروش محصولات و تولیدات چینی و بهره‌گیری از نفت ایران انجام می‌شد.

چین پس از دستیابی به این هدف، راهبرد خود را در نظام بین‌الملل تغییر داد و از یک کشور همسو با ایالات‌متحده، به کشوری ناراضی و مخالف تبدیل شد که سعی داشت نظام سرمایه‌داری بین‌المللی را به‌چالش بکشد و دراین‌راستا، از دولت‌ها و کشورهای مخالف با آمریکا، ازجمله ایران، کمک گرفت. در این صحنه، ایران به کشور مهمی برای چینی‌ها تبدیل شد که می‌توانست حلقهٔ سرمایه‌داری آمریکا را در هم بشکند و مانع قدرت‌یابی آمریکا در ایران شود. طرح کمربند و جاده به‌همین‌منظور در دستورکار سیاست خارجی چین قرار گرفت و ایران در این زنجیره، نقش بسزایی داشت که می‌توانست پیونددهندهٔ چین با اروپا و کشورهای دیگر باشد.

راهبرد سومی که سرلوحهٔ رفتار سیاسی چین قرار گرفت، راهبرد انحراف است که منظور از آن، حمایت از همهٔ دولت‌های مخالف ایالات‌متحده و متحدانش است تا با انحراف و تغییر موضع آمریکا، این کشور را به باتلاقی در مناطق خارج از چین بکشاند. قرارداد ۲۵سالهٔ ایران و چین به‌همین‌منظور منعقد شد تا موضع آمریکا را در مناطق مختلف، ازجمله خاورمیانه، آسیا پاسیفیک، و... به‌چالش بکشد و نفوذ خود را در این مناطق گسترش دهد. در این راهبرد، تثبیت موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی برای چینی‌ها اهمیت فراوانی دارد. به‌طورکلی، ایران برای چین مهم است؛ زیرا، از جنبه‌های گوناگونی ازجمله موقعیت جغرافیایی، منابع سرشار انرژی، رویکردهای سیاسی ایران به نظام بین‌الملل، و... می‌تواند به چین در پیشبرد اهداف و برنامه‌هایش کمک کند.

Refrences

Alemi, Abdolreza (2021). Iran and China; Necessities and Realities of Mutual Cooperation in New Global Confrontations. *Iranian diplomacy*. http://irdiplomacy.ir/fa/news/2001428.
Aliasgary, Soroush & Ekstrom, Marin (2021). Chabahar Port and Iran's Strategic Balancing

With China and India. *Diplomat Media Inc*. https://thediplomat.com.
Al-Qahtani, Saad Ali (2021). Will the Sino-Iranian Agreement Serve the Ambitious Geopolitical Interests of China? *Carnegie Endowment for International Peace*. https://carnegieendowment.org/sada/85122.
Asgari, Mahmoud (2007). China's Strategic Approaches. *Strategic Information Monthly*, Fifth Year (12). [in Persian].
Barzegar, Vahid & Hosseini, Mir Abdullah (2011). Shanghai Cooperation Organization and aspects of Iran's permanent membership in it. *Political and Economic Information*, (284), 62-77. [in Persian].
Chatzky, Andrew & McBride, James (2020). China's Massive Belt and Road Initiative. *Council on Foreign Relations*, https://www.cfr.org/backgrounder/chinas-massive-belt-and-road-initiative.
Dougherty, James & Pfaltzgraff, Robert (1993). *Conflicting Theories in International Relations*. translated by Alireza Tayeb and Vahid Bozorgi. First Edition, Tehran: Qoomes. [in Persian].
Fassihi, Farnaz; Lee Myers, Steven (2020). Defying U.S., China and Iran Near Trade and Military Partnership. *Section* A, Page 18 of the New York, https://www.nytimes.com/2020/07/11.
Fazl-e-Haider, Syed (2019). The India-China Competition Over the Port of Chabahar and Infrastructure in Asia. *China Brief*, 19(21).
Figueroa, William (2021). China-Iran Relations: The Myth of Massive Investment. *Diplomat Media Inc*, https://thediplomat.com.
Figueroa, William (2022). China and Iran Since the 25-Year Agreement: The Limits of Cooperation. *Diplomat Media Inc*, https://thediplomat.com.
Fulton, Jonathan (2021). China between Iran and the Gulf Monarchies. *Middle East Policy*, 1.14.
Garver, John W. (2016). *China's Quest: The History of the Foreign Relations of the People's Republic of China*. New York: Oxford University Press.
Green, Will & Roth, Taylore (2021). *China-Iran Relations: A Limited but Enduring Strategic Partnership*. U.S.-China Economic and Security Review Commission.
Hamrah, Satgin & Eliasen, Alexander (2021). The China-Iran Strategic Partnership: 40 Years in the Making. https://thediplomat.com.
Harold, Scott & Alireza Nader (2012). China and Iran: Economic, Political and Military Relations. *Occasional Paper*, URL: https://www.rand.org.
Holmquist Erika & Englund, Johan (2020). China and Iran-anunequal friendship. *FOI-R*--4976—SE. www.foi.se.
https://tradingeconomics.com/china/exports-by-country
https://tradingeconomics.com/china/imports-by-country.
Hudson, Amy (2019). New DOD Strategy: Indo-Pacific is "Priority Theater". *Air Force Magazine*, https://www.airforcemag.com.
Jie, Yu & Wallace, Jon (2021). what is China's Belt and Road Initiative (BRI)? *Chatham House*, https://www.chathamhouse.org.
Khetran, Mir Sherbaz (2018). Gwadar and Chabahar. *Strategic Studies*, 38(2), 43-55.
Larson, Deborah Welch (2020). Can China Change the International System? The Role of Moral Leadership. *the Chinese Journal of International Politics*, 163–186.
Maochun Yu, Miles (2021). Iran in China's Grand Strategy. *Stanford University Hoover*

Institution, https://www.hoover.org.
Mazar, Michael, Heath, Timothy & Cavals, Stride Stowe (2019). *China and the International Order, translated by Mohsen Mahmoudi and Javad Arab Yarmohammadi*. Tehran: Rand Institute, Center for Presidential Strategic Studies. [in Persian].
Nathan, Andrew J. (2012). *Principles of China's Foreign Policy*. New York: Columbia University Press.
PourNajafi, Wajih al-Sadat & Shariati, Shahrooz (2015). Iran's Strategic Capacity in the Doctrine of China's Peaceful Uprising. *Geopolitical Quarterly*, Autumn. [in Persian].
Ranjbar, Massoud (1999). *Security Considerations in the Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran*. Tehran: Research Institute for Strategic Studies. [in Persian].
Saleh, Alam & Yazdanshenas, Zakiyeh (2020). Iran's Pact With China Is Bad News for the West. *Foreign Policy*, https://foreignpolicy.com.
Seifzadeh, Seyed Hossein (1991). *Transformation in the Concept of National Interests, Its Replacement with the Human Reciprocal Concept, quoted in the book Transformation of Concepts*. Tehran: Office of Political and International Studies. [in Persian].
Seifzadeh, Seyed Hossein (1995). *Fundamentals of Decision Making Models in Foreign Policy*. Tehran: Office of Political and International Studies. [in Persian].
Tabatabai, Seyed Ali (2011). A Comparative Study of the Strategic Approach of China, Russia, USA, India, Pakistan and Iran to the Shanghai Cooperation Organization. *Strategy Quarterly*, 20th Year, No. 60, Fall. [in Persian].
Tadbir Economic Research Institute (2015). Chabahar Railway, an Opportunity for the Transit of Goods to Central Asia and Afghanistan. *Tadbir Eghtesad Research Institute*, No. 35. [in Persian].
Taliban, Mohammad Reza (2008). Reflections on the Emphasis on "Process Tracking" in the Studies of the Islamic Revolution of Iran. *Matin Research Journal*, No.40 [in Persian].
Vatanka, Alex (2019). China's Great Game in Iran. *Foreign Policy*, URL: https://foreignpolicy.com/2019/09/05/chinas-great-game-in-iran/.
Vatanka, Alex (2021). Making Sense of the Iran-China Strategic Agreement. *Middle East Institute*, https://www.mei.edu.
Verdinejad, Davood (2020). *The Importance of Iran for China, Donya-e-Eqtesad newspaper*. retrieved on 1 Bahman 1400, No. 3748878. https://donya-e-eqtesad.com.
Xiyue, Wang (2020). China Won't Rescue Iran. *Foreign Policy*, https://foreignpolicy.com/2020/12/18.
Yacoubian, Alex (2019). Iran's Increasing Reliance on China. *United States Institute of Peace*, https://iranprimer.usip.org.
Zhongping, Feng & Jing, Huang (2014). China's Strategic Partnership Diplomacy: Engaging with a Changing World. *ESP Working Paper*, No. 8, http://www.egmontinstitute.be.
Ziabari, Kourosh (2021). Iran's New Asia-Focused Foreign Policy Is a Fantasy. *Foreign Policy*, https://foreignpolicy.com.